

INVESTIGATING THE PLACE OF WOMAN IN THE LITERATURE OF IRAN BEFORE THE ISLAMIC REVOLUTION WITH EMPHASIS ON CHOObAK'S WORKS

AKRAM NAZARI* – SAYYEDEH MANLI HASHEMIYAN**

بررسی وضعیت زنان ایران قبل از انقلاب با تأکید بر آثار صادق چوبک

اکرم نظری* - سیده مانلی هاشمیان**

چکیده

انقلاب‌ها و تحولات اجتماعی، همواره تأثیراتی بس شگرف بر روح و ذهن افراد مختلف اجتماع گذارده‌اند. ادبیات که نمود و آینه‌ای از تاریخ و نمایانگر افت و خیزهای افراد جامعه زیر چتر اعمال حکام زمانه می‌باشد، صادق‌ترین سند برای بررسی نگرش بشریت به حیات در برهه‌های مختلف زمان به شمار می‌آید. «زن» به عنوان نیمی از پیکره اجتماع، نقشی تعیین‌کننده در سیر تکامل جامعه بشری داشته است و همواره تلقی‌هایی متفاوت از زیستن و حضور او در این جهان عرضه شده است. در این میان، داستان به عنوان برشی از زیستن حقیقی آدمیان، می‌تواند رهنمون محققان برای تفکر در این زمینه باشد. صادق چوبک از نویسندگان صاحب‌سبک و اثرگذار در ادب داستانی ایران بوده است. وی با ارائه داستان‌هایی رئالیستی، پرده از حقایق، زشتی‌ها و پلیدی‌های سیاه قبل از انقلاب فرو انداخته و خواننده امروزی را از زوایا و خبایای این قطعه از تاریخ می‌آگاهاند. در این پژوهش سعی شد تا با واکاوی آثار این نویسنده، تصویری شفاف از چهره زن زیسته در سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۲۰ ارائه شود؛ تصویری که دربردارنده این حقیقت است که زن در دوره تاریخی مذکور از جایگاه اجتماعی مناسب و مورد انتظار برخوردار نبوده است. **واژگان کلیدی:** زن، انقلاب، چوبک، اجتماع، ادبیات داستانی

Abstract

Revolutions and social movements always have tremendous effects on the minds of different groups of people in society. Literature represents the history and the rise and fall of the society that is under the domination of governors. It is also the most honest document for studying people's attitudes towards life in different eras. So novel as a slice of people's real life can lead researchers to think about this area.

It is clear that woman who is a member of the society has a significant role in completing human societies and there are different attitudes towards her. Sadegh-e- Choobak, who had understood the events of Iran before and after the Islamic Revolution, had been an important and effective writer in Iran's fiction. With his realistic novels, Choobak reveals the ugly and negative sides of Iran's black periods before revolution and informs contemporary readers about this slice of history. Analyzing Choobak's works, we try to show the clear image of the innocent woman living in 1320's to 1350's. These works also intend to show that women have not the desirable and expected place in the society.

* دانشجوی دکتری دانشگاه گیلان

** کارشناس ارشد دانشگاه آزاد تهران جنوب

مقدمه

صادق چوبک از نویسندگان صاحب سبک و اثر گذار در ادبیات داستانی ایران است، که مُدرک دوران قیل و بعد از انقلاب اسلامی می‌باشد. «نگاه بی‌طرفانه و بی‌ترحم چوبک به فساد و زشتی، برای خوانندگان ایرانی که از نگرش احساساتی و مواظ اخلاقی نویسندگان مختلف خسته شده بودند، از عوامل مهم شهرت اوست»^۱

وی با خلق آثار داستانی واقع گرا، و پرداختن ویژه به مسئله زن، به خوبی از عهده بیان نقش زن در جامعه مرد سالار برآمده است؛ تا جایی که با مطالعه داستان‌های او صحنه ای از تراژدی مرگبار ستمدیدگی زنان قبل از انقلاب اسلامی، مقابل دیدگان خواننده به تصویر کشیده می‌شود. او دو دوره فعال در کارنامه حیات ادبی‌اش دارد. که این تقسیم بندی با وقفه ای در سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۴۲، شکل می‌گیرد. دوره نخست فعالیت وی مربوط می‌شود به داستان‌های کوتاه «خیمه شب بازی» (۱۳۲۴) و «انتری که لوطیش مرده بود» (۱۳۲۸) و به دنبال آن وی به یک دوره سکوت و خاموشی می‌گراید. علت این سکوت را باید در جریان‌های سیاسی سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ جستجو کرد. «قدرت حکومت مرکزی پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد فزونی می‌یابد و بار دیگر استبداد، سایه شوم و سنگین خود را همه جا می‌گستراند و همین عامل سبب می‌شود نویسندگان رو به «سمبولیسم» بیاورند و با درنگ و تأمل بیشتر به عمق و ژرفای آثار خویش بپردازند»^۲.

چوبک از آن دسته سمبل‌گراها نبود و ترجیح داد سکوت اختیار کند؛ و پس از آن دوره طولانی سکوت، وی مرحله دوم را با داستان بلند «تنگسیر» (۱۳۴۲) شروع می‌کند و با داستان‌های «روز اول قبر» (۱۳۴۴)، «چراغ آخر» و «سنگ صبور» (۱۳۴۵) کار خود را پی می‌گیرد؛ سرانجام حدود سال ۱۳۵۰ از ایران به امریکا مهاجرت می‌کند. بررسی و غور در آثار چوبک به نمایاندن چهره زن کمک شایان توجهی می‌کند. گرچه عده ای معتقدند که چوبک «آنقدر ذهنیت خود را در ژرفای جزییات و لجه بدنای‌ها فرو برده بود و به توصیف و تصویر بی‌پرده آن ناهنجاری‌ها و پلیدی‌ها سرگرم شده بود که فرصت بازنگری و باریک بینی در پدیده‌های دیگر سیاسی - اجتماعی را نیافت»^۳، لیکن زشت نویسی و باز نمودن صحنه‌هایی از اجتماع که هر کس جز چوبک قادر به ترسیم آنها نبود، خود گواه حساسیت ذهن و ذوق این نویسنده نسبت به فضای خفقان آور اجتماع آن دوران است؛ هوایی که وی تاب تنفس در آن را نمی‌یابد و سکوتی عمیق او را به طغیان «زار محمد» های تنگسیری وا می‌دارد. هوایی که خفقان و تنگی‌اش گلوی قشر مرد سالار را فشرده، تا چه رسد به زنانی که در طول این دوران همواره سورمه جفا به چشم کشیده‌اند و زیر بار عقاید و سنت‌های پوسیده، قامت خمیده‌اند و دم برنیاورده‌اند.

جامعه ای این چنین عرصه را بر متفکرانی بلند طبع چون چوبک تنگ کرده است و او بنا به رسالت خویش، روایتگر زمانه خود می‌شود و با انتخاب پست‌ترین افراد اجتماع، واقعی‌ترین نمایش را از زندگی مردمان مرگ زده می‌آفریند. چوبک پس از جدالی سنگین با همزادش، در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد: «منم اگر خواستم نویسنده بشم، می‌شم نویسنده گداها»^۴.

با نگاهی به ادبیات و پیشینه فرهنگی ایران، درمی‌یابیم که زن همواره مورد هجوم و صدمه افکار از تعصبات و آلودگی‌های فکری بوده و هیچ زمینه ای برای حضور فعال و مثبت وی در صحنه اجتماع فراهم نبوده است.

در حوزه ادبیات و داستان نگاری هم اگر سخنی از زن به میان آمده است فقط جنبه جنسی و زیبایی ظاهری وی مقصود و مراد بوده است نه کمال و انسانیت، نه هویت و شخصیت که پله ای برای نیل به اهداف و کمال‌جویی‌های مردان و هویتی رنگ یافته از هویت آنان.

^۱ . عابدینی، حسن: صد سال داستان‌نویسی در ایران ۱۳۶۹، ص ۱۵۹.

^۲ . اکبری شلدره ای، فریدون: درآمدی بر ادبیات داستانی پس از انقلاب، ۱۳۸۲، ص ۸۱.

^۳ . همان: ص ۹۷.

^۴ . چوبک، صادق: سنگ صبور، ۱۳۵۲، ص ۸۶.

در داستان‌های دوره مورد بحث «عنصر جنسیت (سکس)، آن هم از نوع غالباً کاملاً بی بند و بار رایج در غرب بود. این ویژگی چه در داستان‌های غرب زده و چه شرق‌زده‌ها و چه هرهری مذهب‌ها تقریباً به یک اندازه مورد استفاده قرار می‌گرفت و زن در داستان‌ها عمدتاً نقشی درجه دوم به پایین داشت و در بسیاری موارد هم منحصرأ جزو عوامل رنگ و لعاب و مزه دهنده به داستان بود»^۵.

قبل از چوبک هم داستان‌نویسان زیادی سعی در تشریح مسئله «غریزه جنسی زنانه» داشته‌اند اما هدف و دید چوبک با آنان تفاوت فاحشی دارد. به عنوان مثال در داستان نفتی: «علی‌رغم تأکیدی که داستان بر شهوانی بودن این شخصیت دارد، نویسنده در پی آن نیست که تصویر زنی گمراه یا زنی را که در شرف سقوط به روسپی‌گری است، ترسیم کند و همانند بسیاری از داستان‌نویسانی که پیش از او به موضوع غریزه جنسی در زنان پرداخته بودند، سرنوشت عذرا را به عنوان درس عبرتی برای دیگران به خواننده عرضه کند. در واقع شخصیت و سرنوشت عذرا احساس همدردی خواننده را بر می‌انگیزد»^۶. و همین تفاوت فاحش وی با دیگران است که او به عنوان نویسنده ای دلسوز برای زنان معرفی می‌شود.

اوضاع سیاسی اجتماعی ایران در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۵

آگاهی از شرایط و اوضاع زمانه چوبک برای بررسی دقیق‌تر چهره زن خالی از لطف نیست؛ «آثار چوبک در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۵ نگارش یافته، یعنی در سال‌هایی که بحرانی‌ترین و پر رویدادترین سال‌های زندگانی اجتماعی معاصر ما بوده. در این سال‌ها خودکامگی بیست ساله فرو می‌ریزد، سربازان متفقین به ایران سرازیر می‌شوند، مطبوعات و احزاب آزادی نسبی پیدا می‌کنند، جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق، جناح چپ، احزاب دست راستی عدالت، دموکرات و اراده ملی ... در عرصه ای گسترده به فعالیت می‌پردازند. وقایع آذربایجان پیش می‌آید، شاه در دانشگاه ترور می‌شود و از توطئه ترور جان به سلامت به درمی برد تا بعد از فرصت بهره بگیرد و خودکامگی دوره بیست ساله را تجدید کند. نفت ملی می‌شود. حکومت ملی بر سر کار می‌آید و سپس به علت توطئه دربار کنار می‌رود و قوام‌السلطنه نخست وزیر می‌شود. ملت قیام می‌کند و توطئه دربار را درهم می‌شکند و بار دیگر حکومت ملی، قدرت را در دست می‌گیرد. در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حکومت ملی به سبب توطئه دربار و حامیان انگلیسی و امریکایی دربار سقوط می‌کند.... اما در قصه های چوبک (جز در اسانه ادب و توپ لاسنتیکی و یکی دو مورد دیگر) از این رویدادهای طوفانی اثری نیست»^۷.

چرا که هدف او نگارش بازی‌های سیاسی نیست و فقط به افق دفاع از حقوق زن در این طوفان بلا می‌نگرد. سال‌ها پیش از آنکه چوبک وارد عرصه ادبیات زنان شود این جنبش با رمان «تهران مخوف» مشفق کاظمی پا می‌گیرد. سال‌هایی که چوبک ۹ سالگی خود را سپری می‌کند و اوضاع اجتماعی ایران پس از جنگ جهانی اول وارد بحرانی می‌شود که اوضاع را برای فرودستان دشوار می‌کند؛ «در این روزگار اوضاع برای طبقات پایین و زحمتکشان به حدی سخت است که ازدواج برای آنان از تجملات زندگی به شمار می‌آید. این مسئله باعث شدت یافتن فحشا در میان زنان می‌شود»^۸.

و همین شرایط رمان‌هایی را می‌آفریند که عمده هدفشان بیان چگونگی زندگی و مصائب زنان سقوط کرده است. در این اوضاع و احوال، «فضای تلخ و غمناکی بر محافل روشنفکری حاکم می‌شود. این فضا مسلماً در روحیه جوان پر شر و شور و خلاق چون صادق چوبک تأثیر به سزایی باقی می‌گذارد. تم مرگ و نگاه تلخ به زشتی‌ها و پلشتی‌های زندگی در آثار چوبک، نشئت‌گرفته و

^۵. سرشار، محمد رضا: منظری از ادبیات داستانی پس از انقلاب، ۱۳۷۵، ص ۲۰-۲۱.

^۶. دهباشی، علی: یاد صادق چوبک، ۱۳۸۰، ص ۳۹.

^۷. دستغیب، عبدالعلی: نقد آثار چوبک، ۱۳۷۸، ص ۱۷۶-۱۷۷.

^۸. محمودی، حسن: نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های صادق چوبک، ۱۳۸۲، ص ۳۹.

رشدیافته در چنین فضایی است. در سال ۱۳۲۰ است که طرح اولیه رمان «سنگ صبور» در ذهن چوبک شکل می‌گیرد»^۹. تورج فرازند درباره آن می‌گوید: «سنگ صبور، شرح داستان غم‌انگیز تنهایی‌ست، تنهایی انسان‌ها، و سرودی است در ستایش آزادی، و مرثیه‌ای است بر تیرمبختی‌ها و سوگی‌ست در اندوه زنان و کودکان بی‌پناه این سرزمین و ستایشی است از دانش زیرا که جهل و نادانی در آن محکوم شده است»^{۱۰}. رضا براهنی نیز آن را سند تاریخی و اجتماعی ایران معرفی کرد که زندگی شبانه ملت ما را در دهه‌های نخستین قرن چهاردهم هجری ارائه داده است^{۱۱}.

چوبک و زنان

در توصیفات چوبک از زن، هیچ وصف زیبا و دل‌انگیزی دیده نمی‌شود. این مشخص می‌سازد که وی هدف از به تصویر کشیدن زنان را بازارگرایی برای داستان‌هایش نمی‌داند بلکه با توصیف زشتی‌ها و پلیدی‌های آنان و محیطشان، قصد دارد رنگ جامعه را بر بوم داستان بکشد. دوره ای که زنان تنها وسیله‌ای برای اطفای نیروی غریزی و شهوت تلقی می‌شوند. و «مردهای داستان‌های او نیز در تب شهوت می‌سوزند و بس که زن ندیده‌اند، زن در نظرشان جز وسیله شهوت‌رانی نیست»^{۱۲}.

محمدرضا قانون‌پرور زن‌پردازی چوبک را چنین تفسیر می‌کند: «سرکوبی غریزه جنسی و سکوت درباره این غریزه به دلایل اخلاقی، مذهبی، اجتماعی یا به طور کلی فرهنگی تنها یکی از مسائلی است که به وسیله آن چوبک توجه خواننده‌اش را به محرومیت زن در جامعه ایران معطوف می‌کند. فقر، وابستگی اقتصادی زنان به مردان، و نیز اعتقادات خرافی در میان افراد جامعه در مورد زنان به عنوان موجوداتی پست‌تر از مردان که فقط برای استقاده و تمتع مردان خلق شده‌اند، از دیگر مسائل جامعه ایران است که چوبک با خلق شخصیت‌های زن در داستان‌هایش به تجزیه و تحلیل آنها می‌پردازد»^{۱۳}.

در داستان «گل‌های گوشتی»، حرص و ولع مردی معتاد و محروم از لذات جنسی، نه تصویر زیبایی اصیل زن که بوی تند شهوت را به مشام می‌رساند: «گل‌های خشخاش روی لباس نازک و تنگی که به تنش چسبیده بود مثل این بود که روی پوست بدنش عکس برگردان شده بود. این گل‌ها با حرکت پاهای لخت و خوش تراش، تکان جاندار و هوس‌انگیزی می‌خورد که دل را می‌لرزاند. هر یک از گل‌ها جداگانه حرکتی جلب‌کننده و شهوت‌انگیز داشت گویی زن لخت بود و این گل‌های خونین را با شاخه‌های تریاکی رنگشان روی گوشت تنش و سرینش و توی گودی کمرش با خال کوبیده بودند... آدم دلش می‌خواست مدت‌ها عقب سرش راه بیفتد و بوی عطر مرفینش را بالا بکشد»^{۱۴}.

نوشته‌های چوبک دیدگاه خود وی نسبت به «زن» نیست؛ بلکه امیال و گرایش‌های تهوع آور مردمان اجتماعی است که در خفقان اضطراب آور دوران، جز اندیشه زن و دود و شراب چیزی دیگر تسلی بخش ناآگاهیشان نیست. افرادی که چوبک از میان اجتماع ایرانیان برمی‌گزیند، دست چین شده‌ای از پایین‌ترین و عادی‌ترین مردمی هستند که فکر و روحشان تنیده‌ای از سنت و فرهنگی کهنه است، فرهنگی که حکام و بالادستان جامعه به آنان القا نموده‌اند. زندگی زنان داستان‌های چوبک، برشی واقعی از زیستن آنان را به نمایش می‌گذارد، زنانی که در تارهای تنیده سیمرویشان، با زبانی خاص سر از آثار چوبک در می‌آورند و خویشتن خویش را با همان عریانی که گرفتارش هستند به تصویر می‌کشند. زبان خاص چوبک زبان او نیست.

^۲. همان: ص ۴۹.

^۴. فرازند، تورج: مجله فردوسی، ۱۳۴۶، ص ۸-۹.

^۵. براهنی، رضا: قصه نویسی، ۱۳۷۰، ص ۷۴۱.

^{۱۲}. دستغیب، عبدالعلی: نقد آثار چوبک، ۱۳۷۸، ص ۱۷۴.

^۱. دهباشی، علی: یاد صادق چوبک، ۱۳۸۰، ص ۴۰.

^{۱۴}. چوبک، صادق: خیمه شب بازی، ۱۳۳۴، ص ۳۱-۳۲.

از این رو وی در آخرین اثر خود «سنگ صبور» در توجیه این گونه زشت نویسی، از زبان احمد آقا و همزادش این گونه می‌نویسد: «تو می‌دونی برای نوشتن زندگی آلوده و چرک این چند نفر، آدم ناچاره چه لغات و کلمات طرد شده ای روی کاغذ بیاره؟ اونوقت جواب مردم رو چی بدم؟ آخه شاش و گه و چرک و خون و فحش بده آدم رو کاغذ بیاره. اینا بده، مهوعه آدم دلش آشوب می‌افته حیف نیس؟» و همزادش جواب می‌دهد: «مگه نمی‌بینی زندگی گوهر و جهان سلطون چه جوره؟ سر و کارشون با چیه؟ تو بهشت زندگی می‌کنی؟ تو پر قو غلت می‌زنی؟ تو می‌خوای زیون سعدی رو تو دهن او نا بذاری؟ اینا زندگیشون اینه که می‌بینی و زبونشونم همینه که از صب تا شوم می‌شنوی. تو منتظری جهان سلطون از فلسفه ملاصدرا حرف بزنی؟ تو یادت رفته که حقایقی هم هست؟ آگه بخوای چشانتو ببندی و نخوای حقیقت رو ببینی و آنوقت نویسنده هم باشی که نمی‌شه».^{۱۵}

گفتیم که حیات ادبی چوبک به دو بخش تقسیم می‌شود. در دوران پیوسته سیاه زندگی این نویسنده، وی تنها در دو اثر توپ پلاستیکی و اسانه ادب، اعتراض خود به وضع موجود سیاسی را بی‌پرده بیان می‌کند و در دیگر آثارش تصمیم به پوشیده سخن گفتن می‌گیرد. لیکن تنگسیر را باید از این دو دسته مستثنی دانست چرا که هم در مضمون، هم در چهره اصیل زن و هم در زبان و بیان با دیگر آثار وی متفاوت است. خواهیم دید که زن، نجابت و پاکی اصلش را در این داستان حفظ می‌کند، چرا که غیرت و مردانگی تنگسیری‌ها، قیام و شورش را نوید می‌دهد که انقلاب اسلامی ایران میوه آن است. خود چوبک در دفاع از این اثرش می‌گوید: «برای اینکه تنگسیر را بهتر بفهمی باید بدانی آنچه در آنجا عنوان داستان می‌خوانی واقعیت بی‌رحم و عربانی است که من خود شاهد آن بوده‌ام».^{۱۶}

و این واقعیت بی‌رحمی است که بارقه‌های امید به آگاه شدن و خروج از لجه سیاه زیستن را به کل افراد جامعه اعم از زن و مرد نشان می‌دهد.

از آنجا که چوبک همواره با نقش زدن تصاویر گوناگون از زنان فاحشه، فقیر و بی‌سواد، درد آنان را فریاد می‌کند، زنان آثارش پر هیاهو و با زبان و لحنی از آن خود، معرفی می‌شوند. در این معارفه در می‌یابیم که زنان قصه‌های چوبک به دو دسته خوب و بد تقسیم می‌شوند و این تقسیم بندی نتیجه سنت ادبی مرد سالاری است که همواره زنان را با این دو بر چسب شناخته است و طرز تلقی مردان و نمره دهی آنان ملاک ارزشیابی این «دیگری‌ها» قرار گرفته است. زنان طماع، حسود، بدطینت، شهوتی، حرام‌زرا، فاحشه، بدزبان و فریبکار، «بد» و زنان خرافی، رانده شده، رقت انگیز و عاشق، «خوب» تلقی شده‌اند. ارائه مدلی از این عناوین می‌تواند به درک بهتر قربانی بودن زنان چه با نام خوب و چه بد کمک قابل توجهی نماید.

در داستان نفتی، عذرا دختر ترشیده ای است که ولع شهوت جنسی دارد. در نجوایش با امامزاده بیشتر به محرومیت او پی می‌بریم: «ای آقا! ای پسر موسی بن جعفر مراد منو بده، پیش سر و همسر بیشتر از این خجالتم نده. یه کاری کن ای آقا، که من سر و سرانجومی بگیرم و یه خونه زندگی به هم بزیم. یه شوور سر براهی نصیبم کن که منو از خونه بابام ببره، هر جا که دلش می‌خواد ببره».^{۱۷} در نهایت او به مرد نفتی راضی می‌شود که سه زن دارد، اما او هم عذرا را نمی‌پذیرد چرا که همینش نیز برایش زیادی است.

در داستان «زیر چراغ قرمز»، تمام تلاش چوبک این است که دریچه‌ای رو به فاحشه خانه برای خواننده‌اش بگشاید. جایی که زنان مطرود، مجبور به خود فروشی شده‌اند و در آرزوی مردن به سر می‌برند. «هر که از این قبرستان بره راحت می‌شه. مرگ برا ما شریته».^{۱۸}

۱۵. چوبک، صادق: سنگ صبور، ۱۳۵۲، ص ۷۶.

۲. محمودی، حسن: نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های صادق چوبک، ۱۳۸۲، ص ۶۸-۶۹.

۱. چوبک، صادق: خیمه شب بازی، ۱۳۴۲، ص ۹.

۲. همان، ص ۳۳.

در این داستان بیچارگی زنان با تمام برچسب‌های خوب و بدشان به خوبی نمودار شده است. آفاق از جایگاه خود در اجتماع خوب آگاه است. «ماها قبرمون کجا بود؟ یه گوشه‌ای چالمون می‌کنن که همی که آبی که رو قبرمون پاچیدن خشک شد دیگه جاش گم می‌شه... ما قبرمون کجا بود؟ قبرو گنبد و بارگاه مال آدمای نجبیه»^{۱۹}.

رئیس خانه کسی نیست جز زنی که به هم‌نوعان خود ستم می‌کند و از فروش آنان سود می‌برد. حقیقت و حشمتاک این قصه، حضور «جبران» دختری ۱۶ ساله است که به تازگی وارد این عرصه شده و پیوسته برایش مهمان می‌آید و او نگران این است که فردای قیامت چه کند... او قربانی‌ای است که بیش از همه مورد ستم واقع شده است. در داستان سنگ صبور نیز به زنی با این سن و سال بر می‌خوریم که سیف‌القلم کمر همت به قتلش می‌بندد و با دیدن کم سالی او یکه می‌خورد: «تو با این سن و سال چرا باید فاحشه بشوی»^{۲۰}.

زنان قصه‌های چوبک اغلب از طبقات فرودست اجتماع هستند، بی‌سوادند و مادرانشان کلفت و رختشورند. در داستان‌های او کم به زنان رانده شده به جرم حرام‌زایی بر نمی‌خوریم. چوبک بهترین روایتگر حرام‌زادگی در فرهنگ و تاریخ ایران است. در سنگ صبور زبان چوبک را در دهان احمد آقا می‌بینیم که دلش برای کاکل زری می‌سوزد: «باباش که قبولش نمی‌کنه. میگه حرومزادس. با این حرفا دنیای به این قشنگی را گند زدن. من خودم از کجا معلوم پسر بابام باشم. تازه بود و نبودش چه فرقی داره؟»^{۲۱}.

زنان بی‌سر پناه در حالی از خانه‌شان رانده می‌شوند که مردان فقط به حلال‌زادگی بچه‌هایشان شک داشتند و هیچ سند و مدرکی در دستان آلوده به تهمتشان موجود نبود. در سنگ صبور، گوهر به این جرم سر از صیغه روی در می‌آورد تا بتواند شکم بچه رانده شده‌اش را سیر کند، بچه‌ای را که مطمئن است از خون همسرش است. همچنین در داستان گورکن‌ها بچه نامشروع خدیجه است که اهل ده را نگران کرده و همه از شومی او بیم دارند. این است که کدخدا بارها تلاش می‌کند بچه حرام را از بین ببرد و خدیجه را به گاو آهن می‌بندد: «نیاس بچه حرومزاده تو دست و پای مردم وول بزنه. هر کاری که کرد بچه خدیجه نیفتاد. مٹ سگ هفتا جون داره»^{۲۲}.

داستان «پیراهن زرشکی» اختصاص به توصیف و تشریح زندگی زنان غرقه در منجلاب فساد دارد. این قصه در فضای یک مرده شور خانه روایت می‌شود و تمام آن، مکالمه‌ها و حدیث نفس دو زن است که بر سر پیراهن زنی مرده با هم جدال دارند. «سلطنت برای پیراهن زرشکی مرده نقشه کشیده تا آن را از چنگ کلثوم به در کند تا با آن شمشیه دختر جوان رنگ و لعابی به خود بگیرد و سلطنت از این راه بتواند او را با قیمت بالاتری در بغل مرده‌ها بیندازد. کلثوم نیز در فکر این است که لباس‌های مرده‌ها را با قیمت بالاتری بفروشد»^{۲۳}.

فضای رفت انگیز مرده شور خانه و پستی و رذالتی که فقر، این زنان را به آن دچار ساخته است، خواننده را از این دو زن بیزار می‌کند. جهل و خرافات زنان دور نگاه داشته شده از آگاهی، در سرتاسر قصه‌های چوبک موج می‌زند. زانی که تنها بویی از مذهب شنیده‌اند اما درک درستی از آن ندارند، درگیر خرافات می‌شوند: در «پیراهن زرشکی» حاجیه خانم با اینکه زن با نمازی است و قرآن خواندش هیچ‌گاه ترک نمی‌شود، سلطنت را به دام مردی قلچماق می‌اندازد. سلطنت برای برآورده شدن خواسته‌ای نامشروع و حرام نزد حاجیه خانم می‌رود و او را به قرآن قسم می‌دهد که رازش را فاش نکند. گوهر سنگ صبور صیغه می‌رود و هر شب در آغوش مردی می‌غلطد و این کار را حلال می‌داند: «به»

۳. همان، ص ۳۸-۳۹.

۴. چوبک، صادق: سنگ صبور، ۱۳۵۲، ص ۲۶۵.

۵. همان: ص ۵۶.

۱. چوبک، صادق: روز اول قبر، ۱۳۴۴، ص ۱۳-۱۴.

۲. محمودی، حسن: نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های صادق چوبک، ۱۳۸۲، ص ۸۵.

همین شاه چراغ من تا حالا بندم به حروم واز نشده. هر مردی با من بود صیغش شدم»^{۲۴}. مرجان «چرا دریا طوفانی شده بود» با اینکه از فروش زیور سود می‌برد و زن بدی است ادعا می‌کند که زن هنگام وضع حمل باید نام دوازده امام را ببرد: «وختی ری خشت بید عوضی که نوم دوازده ایوم بگه همش نوم تو دهنش بید»^{۲۵}.

در «چرا دریا طوفانی شده بود» نیز شاهد تصویر زنی مفلوک هستیم، «زیور روزگاری فلاکت بار داشته است، هر روز دست یکی بوده و از همان ابتدا برده دیگران بوده که او را به این و آن می‌فروخته‌اند و عیادت فراوانی از او داشته‌اند»^{۲۶} برای درک بهتر خرافاتی بودن شخصیت‌های داستانی او در همین قصه می‌بینیم که وقتی زیور بچه حرام را وضع حمل می‌کند، به کهزاد می‌گوید هر وقت بچه حرامزاده یا قرآن به دریا انداخته شود، دریا متلاطم می‌شود. در «کفترباز» نقش مادر رقم می‌خورد. دایی شگری که کفترباز ماهر است، مادرش را «لچک به سر» صدا می‌زند، و نام او را نیز مانند نام کفترباز انتخاب کرده است. تنها زن زندگی دایی، هیچ تأثیری در او ندارد و تنها وقتی دایی رحمان نام او را در قهوه خانه پیش دیگر لوطی‌ها می‌برد، دایی شگری غیرتی می‌شود: «تو چقد خوب بود که عوض این چس‌ناله‌ها می‌رفتی کنج خونه پهلوی لچک بسر مینشستی تا قصه بی بی گوزک واست تعریف کنه. تو رو چه به کفتربرونی؟»^{۲۷} با این توصیف می‌توان جایگاه مادر در جامعه مردان را بهتر تصور کرد.

در اسب چوبی فضای وحشت زده ایران عصر پهلوی به خوبی از زاویه دید بیرونی نمایانگر می‌شود؛ در این داستان با زنی فرانسوی مواجهیم که با ازدواج با مرد ایرانی، اسیر سنت‌های غلط مردسالاری شده است: «جلال او را مجبور به ازدواج به شیوه مسلمانان می‌کند و به او یاد می‌دهد که به خانواده او بگوید؛ کنیز آنهاست»^{۲۸} پس از ظلم و ستم‌هایی که در حق او روا می‌دارند تصمیم به ترک ایران می‌گیرد و در اتاقی تنها، گذشته اسفبارش را مرور می‌کند؛ آگاهی زن به او کمک می‌کند تا از غل و زنجیر زندان مردسالاری رهایی یابد و این زندگی تلخ را پشت سر خویش در ایران زن ستیز باقی بگذارد. دختر فرانسوی با ورود به ایران، «همین که پایش را به فرودگاه مهرآباد زمان شاه می‌گذارد، حضور خشن ساواک و سربازها را احساس می‌کند. صف سربازان و سرنیزه آنان و حضور دور و نزدیک مأموران ساواک خبر از شوربختی و اضطرابی می‌دهد که سپس دختر فرانسوی تجربه خواهد کرد»^{۲۹}. همان تجربه ای که سایر زن‌های این مرز و بوم سال‌هاست که گرفتار تکرار مکررش هستند.

«در آتما سگ من» بار دیگر با زن رانده شده روبرو می‌شویم. مرد، زن و بچه سه روزه‌اش را با نامردی از خانه بیرون کرده و از آنها خبری ندارد. بعد از ۲۵ سال تحولی درونی در او شکل می‌گیرد: «منی که از همه جا رانده شده بودم و به نام یک آدم کج خو و بی مذهب و خدا شناس و دشمن آدمیزاد و منتفر از زن و بچه در محله خودم شناخته شده بودم و هیچ کس مرا لایق آن نمی‌دانست که با من زندگی کند، حالا یک سگ بی آزار پیدا شده بود که با من سر کند»^{۳۰} و این سگ نیز او را تنها گذاشته است. این اعتراف می‌تواند از زبان تمامی مردان متکبری بیان شود که در منیت و غرور خود گرفتارند و سال‌هاست که به انسانیت اصیل خود رجوع ننموده‌اند.

۳. چوبک، صادق: سنگ صبور، ۱۳۵۲، ص ۳۱۰.

۴. چوبک، صادق: انتری که لوطی‌پیش مرده بود، ۱۳۴۱، ص ۳۷.

۱. محمودی، حسن: نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های صادق چوبک، ۱۳۸۲، ص ۹۴.

۲. چوبک، صادق: چراغ آخر، ۱۳۴۴، ص ۸۵.

۳. محمودی، حسن: نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های صادق چوبک، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰.

۴. دستغیب، عبدالعلی: نقد آثار چوبک، ۱۳۷۸، ص ۵۷.

۱. چوبک، صادق: چراغ آخر، ۱۳۴۴، ص ۱۶۷.

نتیجه‌گیری

دیدگاه غالب مرد سالار در جوامع زن ستیز، از لحاظ روان‌شناختی بر زنان تأثیرگذار است. زن به مانند کودکی که تازه شکل می‌گیرد و می‌خواهد پرورش پیدا کند، نیاز به مساعدت جامعه دارد. اگر به کودک این اعتماد و اطمینان لازم داده نشود که او بی‌عیب و نقص است، او هم نمی‌تواند در آینده شخصیتی کامل و ایده‌آل داشته باشد. بنابراین زن امروز خواهان این مطلب است که گذشته و آینده از او یک چهره کامل بسازد و به جامعه تحویل دهد. بیان این مطلب در مورد آثار چوبک، فرد را به سوی انسان‌شناسی رهنمون می‌کند؛ انسانی که بدون در نظر گرفتن جنسی خاص، در درجه اول یک انسان است، انسانی که محکوم به لقب و نامی خاص، روسپی، بدکاره، هرزه و ... نباشد و برجستگی‌های بر او درج نشود؛ چنین انسانی است که می‌تواند با پرورش روحش، به عالی‌ترین درجات کمال و تعالی برسد. صدای این عدالت خواهی در سرتاسر آثار چوبک به گوش می‌رسد. صدایی خفقان‌آلود که با تمام صداهای قبل خود تفاوتی فاحش دارد. زن بارها و بارها از زبان مردان مختلف به تصویر کشیده شده است اما این چوبک است که نوای خفته این جنس ضعیف را با تمام کاستی‌ها و محرومیت‌ها به گوش مردان می‌رساند.

با مطالعه موردی داستان‌های وی با عوامل گوناگون عقب‌ماندگی زنان آشنا می‌شویم. از فقر اقتصادی گرفته تا فقر فرهنگی، از چشم نکته بین چوبک دور نمی‌ماند. تنها چهره مثبتی که از زن ارائه شده در داستان تنگسیر است چرا که «زار محمد» مردی قهرمان است که حضور همسرش را چون همراه و یابوری قلمداد می‌کند. همین چهره روشن بین به تمام فضای داستان امید می‌پراکند و آرزوی دیرینه زنان را که خروج از حیطه شیء‌شدگی است، برآورده می‌سازد. گویا آرمان شهری را برابر دیدگان زنان سایر داستان‌های چوبک بنا می‌کند که زن در آن نه اسیر است نه محروم از ارضای کمترین نیازهای زیستی. زنی است که نه در جبهه پشت زندگی، که دوشادوش همسرش حرکت می‌کند و زندگی را به مبارزه می‌طلبد. زنی که محکوم به زنا نیست، زنی که جامعه برایش شخصیت و انسانیت قائل است و هیچ سیف‌القلمی جرأت به قتل رساندن او را ندارد. زنی که حرام نمی‌زاید، تن فروشی نمی‌کند، در لجه بدننامی دست و پا نمی‌زند، به هم‌نوع خویش خیانت نمی‌کند و طمع نمی‌ورزد. زنی است که پشت گرم «هم‌سر» و نه «شوهر» خویش، در برابر سنت‌های غلط سرمی‌فرازد و با افتخار از حریم خانواده خویش دفاع می‌کند.

منابع

۱. اکبری شلدره‌ای، فریدون (۱۳۸۲)، درآمدی بر ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران.
۲. براهنی، رضا (۱۳۷۰)، قصه‌نویسی، نشر البرز، چاپ چهارم، تهران.
۳. چوبک، صادق (۱۳۴۴)، خیمه شب بازی، انتشارات کتابخانه گوتنبرگ، چاپ دوم، تهران.
۴. چوبک، صادق (۱۳۴۱)، انتری که لوطیش مرده بود، سازمان کتابهای جیبی، چاپ دوم، تهران.
۵. چوبک، صادق (۱۳۴۴)، روز اول قبر، انتشارات جاویدان علمی، چاپ اول، تهران.
۶. چوبک، صادق (۱۳۵۲)، سنگ صبور، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ دوم، تهران.
۷. چوبک، صادق (۱۳۴۴)، چراغ آخر، انتشارات جاویدان علمی، تهران.
۸. دست‌غیب، عبدالعلی (۱۳۷۸)، نقد آثار چوبک، انتشارات ایما، چاپ اول.
۹. دهباشی، علی (۱۳۸۰)، یاد صادق چوبک، نشر ثالث، چاپ اول، تهران.
۱۰. عابدینی، حسن (۱۳۶۹)، صد سال داستان‌نویسی در ایران، دو جلد، نشر تندرو، تهران.
۱۱. فرازمنند، تورج (۱۳۴۶)، فردوسی، شماره ۸۱۱، اردیبهشت، مشهد.
۱۲. محمودی، حسن (۱۳۸۲)، نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های صادق چوبک، نشر روزگار، چاپ دوم، تهران.